

Developing A Strategic Decision-Making Framework For Enhancing Small Urban Spaces Based On Residents' Social Capital In Tabriz

Amin Mozaffari Miandoab

Department of Urban Planning, Ara.C., Islamic
Azad University, Tabriz, Iran.

Rasoul Darskhan*

Department of Urban Planning, Ta.C., Islamic
Azad University, Tabriz, Iran.

Mostafa Basiri

Department of Urban Planning and Architecture,
Ilk.C., Islamic Azad University, Ilkhchi, Iran.

Abstract

Small urban spaces, despite their limited scale, can play an effective role in strengthening presence, social interactions, and enhancing the quality of everyday life. However, the lack of an integrated framework for linking spatial characteristics, residents' social capital, and decision-making mechanisms has caused interventions at this scale to be predominantly based on isolated physical evaluations. This study was conducted with the aim of developing a strategic decision-making framework for enhancing small urban spaces based on residents' social capital in Tabriz. In terms of purpose, the research is applied, and in terms of approach, it adopts a mixed-methods (quantitative–qualitative) approach with a case study strategy and a descriptive-analytical method. Data were collected through documentary studies, systematic observation, a structured questionnaire based on a five-point Likert scale, and expert assessments. The statistical population of the quantitative section consisted of residents aged 20 years and above in Tabriz who had experience of being present in the studied spaces. The sample size was determined as 385 participants using Cochran's formula. After screening, the data were analyzed using SPSS software; the validity of the instrument was examined through expert judgment, the reliability of constructs was assessed using Cronbach's alpha coefficient, and relationships among variables were evaluated through appropriate statistical tests. A one-sample t-test was used to assess the status of dimensions and indicators, the Friedman test was applied to determine the relative importance of criteria, and Pearson's correlation coefficient was used to examine the relationship between the main constructs. In the final stage, the results obtained from quantitative analyses, field observations, and expert opinions were integrated into a strategic decision-making matrix. The findings showed that the effective criteria for enhancing small urban spaces can be organized into four dimensions: physical-environmental, socio-interactional, social capital, and managerial-strategic. The results indicated that the socio-interactional dimension, with a mean value of 3.36, and the physical-environmental dimension, with a mean value of 3.28, had more favorable conditions compared with the midpoint of the scale. In contrast, the managerial-strategic dimension, with a mean value of 2.82, was below the benchmark level and simultaneously obtained the highest importance rank among the research dimensions. Furthermore, a positive and significant relationship was observed between residents' social capital capacity and the capacity for enhancing small urban spaces ($r=0.552$, $p<0.001$). Consequently, the main issue in enhancing these spaces is not merely the improvement of physical quality, but rather how existing spatial and social capacities can be transformed into effective processes of participation, prioritization, and decision-making. Accordingly, the proposed framework, by connecting place capacity, residents' social capabilities, and managerial requirements, provides a systematic basis for identifying priorities and strategically guiding interventions in small urban spaces in Tabriz.

Keywords: Small Urban Spaces, Social Capital, Strategic Decision-Making, Tabriz

How to Cite: Mozaffari Miandoab,A , Darskhan,R and Basiri,M . (2025). Developing A Strategic Decision-Making Framework For Enhancing Small Urban Spaces Based On Residents' Social Capital In Tabriz. Journal of Intelligent Strategic Management .4(4), 923-952.

doi: 10.87453/bumara.2026.373601.1395



Intelligent Strategic Management (JISM) in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors

* Corresponding Author : darskhan@iaut.ac.ir

تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه اجتماعی ساکنان در شهر تبریز

امین مظفری‌میاندوآب | گروه شهرسازی، واحد بین‌الملل ارس، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

رسول درسخوان* | گروه شهرسازی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مصطفی بصیری | گروه شهرسازی و معماری، واحد ایلخچی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلخچی، ایران.

چکیده

فضاهای کوچک شهری، با وجود محدودیت مقیاس، می‌توانند در تقویت حضور، تعاملات اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی روزمره نقش مؤثری ایفاء کنند؛ با این حال، نبود چارچوبی یکپارچه برای پیوند میان ویژگی‌های فضایی، سرمایه اجتماعی ساکنان و سازوکارهای تصمیم‌گیری، موجب شده است مداخلات در این مقیاس غالباً بر ارزیابی‌های منفرد کالبدی استوار باشند. پژوهش حاضر با هدف تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه اجتماعی ساکنان در شهر تبریز انجام شده است. تحقیق از نظر هدف کاربردی و از حیث رویکرد، ترکیبی (کمی-کیفی) با راهبرد مطالعه موردی و روش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، مشاهده نظام‌مند، پرسش‌نامه ساختاریافته مبتنی بر طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت و ارزیابی دیدگاه صاحب‌نظران گردآوری شد. جامعه آماری بخش کمی شامل ساکنان ۲۰ سال و بالاتر شهر تبریز با تجربه حضور در فضاهای مورد مطالعه بود که حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین شد. داده‌ها پس از پالایش در نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند؛ روایی ابزار با نظر متخصصان، پایایی سازه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ و روابط میان متغیرها با آزمون‌های آماری مناسب بررسی شد. برای ارزیابی وضعیت ابعاد و شاخص‌ها از آزمون t تک‌نمونه‌ای، برای تعیین اهمیت نسبی معیارها از آزمون فریدمن و برای سنجش رابطه میان سازه‌های اصلی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. در مرحله نهایی، نتایج حاصل از تحلیل‌های کمی، مشاهدات میدانی و دیدگاه متخصصان در قالب ماتریس تصمیم‌گیری راهبردی تلفیق شد. یافته‌ها نشان داد معیارهای مؤثر بر ارتقای فضاهای کوچک شهری در چهار بُعد کالبدی-محیطی، اجتماعی-تعاملی، سرمایه اجتماعی و مدیریتی-راهبردی قابل سازمان‌دهی هستند. نتایج نشان داد بُعد اجتماعی-تعاملی با میانگین ۳/۳۶ و بُعد کالبدی-محیطی با میانگین ۳/۲۸ وضعیت مطلوب‌تری نسبت به نقطه میانی مقیاس دارند، در حالی که بُعد مدیریتی-راهبردی با میانگین ۲/۸۲ پایین‌تر از سطح مبنا قرار گرفت و هم‌زمان بالاترین رتبه اهمیت را در میان ابعاد پژوهش به خود اختصاص داد. همچنین میان ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان و ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد ($t=0/552$, $p<0/001$). در نتیجه، مسئله اصلی ارتقای این فضاها، صرفاً بهبود کیفیت کالبدی نیست، بلکه چگونگی تبدیل ظرفیت‌های فضایی و اجتماعی موجود به فرایندهای مشارکت، اولویت‌بندی و تصمیم‌گیری مؤثر است. براین اساس، چارچوب پیشنهادی پژوهش با پیوند دادن ظرفیت مکان، توان اجتماعی ساکنان و الزامات مدیریتی، مبنای نظام‌مند برای تشخیص اولویت‌ها و هدایت راهبردی مداخلات در فضاهای کوچک شهری شهر تبریز فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فضاهای کوچک شهری، سرمایه اجتماعی، تصمیم‌گیری راهبردی، شهر تبریز

استناد به این مقاله: مظفری‌میاندوآب، امین و درسخوان، رسول و بصیری، مصطفی. (۱۴۰۴). تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه اجتماعی ساکنان در شهر تبریز. مدیریت استراتژیک هوشمند، ۴(۴)، ۹۵۲-۹۲۳.



مدیریت استراتژیک هوشمند (JISM) در توسعه و تکامل تحت مجوز بین‌المللی کپی‌رایت کامنز با شرایط انتساب-غیرتجاری ۴٫۰ منتشر می‌شود.

©نویسندگان

* نویسنده مسئول: darskhan@iaut.ac.ir

مقدمه

شهرهای معاصر، در پی تشدید تراکم، محدودیت زمین، دگرگونی الگوهای سکونت و افزایش مطالبات شهروندان برای برخورداری از محیط‌های زیست‌پذیر، بیش از گذشته با ضرورت بازاندیشی در ظرفیت‌های نهفته در مقیاس خرد مواجه‌اند. کیفیت فضای شهری صرفاً به پروژه‌های بزرگ مقیاس وابسته نیست؛ بلکه فضاهای کوچک شهری می‌توانند به واسطه دسترسی نزدیک و پیوند با زندگی روزمره ساکنان، در ارتقای کیفیت محیط و تقویت حیات جمعی نقش آفرین باشند (استادی آقاجانی و پهلوان علمداری، ۱۴۰۲؛ جعفری و همکاران، ۱۳۹۹). اهمیت این فضاها نه از وسعت کالبدی، بلکه از ظرفیت آن‌ها برای ایجاد موقعیت‌های تکرارشونده حضور، مکث، ملاقات و تعامل ناشی می‌شود. همچنین ویژگی‌های فضایی و ادراک کاربران از محیط می‌تواند نحوه استفاده، معاشرت و شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد (Adewale et al., 2024; Chilenski et al., 2023). سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از منابع رابطه‌ای متکی بر اعتماد، شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای همکاری، مشارکت و قابلیت‌گش جمعی است که می‌تواند نحوه استفاده، مراقبت و تداوم حیات اجتماعی فضا را دگرگون سازد. بهبود فضای مشترک به تنهایی برای تولید سرمایه اجتماعی کافی نیست و تأثیر آن از مسیر تقویت تعاملات روزمره همسایگی تحقق می‌یابد (عقلمندآذریان و همکاران، ۱۴۰۱؛ شیعه و همکاران، ۱۳۹۶). ارتقای فضاهای کوچک شهری زمانی از منطق پایدار برخوردار می‌شود که ظرفیت‌های کالبدی و محیطی آن‌ها در پیوند با ساختار روابط اجتماعی و توان مشارکتی ساکنان ارزیابی شود. باین حال، ناهمگونی ویژگی‌های فضایی، تفاوت نیازهای گروه‌های اجتماعی، محدودیت منابع و تعدد ذی‌نفعان، تصمیم‌گیری درباره انتخاب، اولویت‌بندی و نوع مداخله را به مسئله‌ای چندمعیاره و پیچیده در سطوح مختلف برنامه‌ریزی و مدیریت تبدیل می‌کند. رویکردهای تصمیم‌گیری چندمعیاره برای کاهش ذهنیت در ارزیابی نظام‌مند و مقایسه گزینه‌های مداخله در فضاهای کوچک به کار گرفته می‌شوند (فرخی و همکاران، ۱۴۰۴؛ احمدی و عزیزاده، ۱۴۰۳؛ لطانی و نامداریان، ۱۳۹۰). تصمیم‌گیری راهبردی فرایندی است که با تشخیص ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر موقعیت، سنجش معیارهای مؤثر، تعیین اولویت‌ها و جهت‌دهی هدفمند منابع، میان اهداف کالبدی، اجتماعی و مدیریتی پیوند برقرار می‌کند؛ رویکردی که ارتقای فضاهای کوچک شهری را از مداخلات منفرد فراتر برده و سرمایه اجتماعی ساکنان را به یکی از منابع راهبردی

تصمیم‌سازی تبدیل می‌سازد. جین جیکوبز^۱ حیات شهری را حاصل تنوع کارکردی و تعاملات روزمره مردم در مقیاس خیابان و محله می‌داند. در نگاه او، فضاهای عمومی خرد بستر تماس، اعتماد و نظارت طبیعی‌اند و کیفیت آن‌ها باید برپایه الگوهای واقعی استفاده ساکنان فهم شود (Al-Saedi & Rasul, 2024; Binsaedan et al., 2023). ویلیام ا.ج. وایت^۲ با مطالعه تجربی زندگی اجتماعی فضاهای کوچک شهری تأکید دارد که موفقیت این فضاها به نحوه استفاده مردم، امکان نشستن، دسترسی، حرکت پیاده و فرصت‌های تعامل وابسته است؛ رویکردی که ارزیابی رفتاری فضا را مبنای تصمیم‌گیری و مداخله قرار می‌دهد (Della Spina, 2024; Feng & Hou, 2023; Guan & Wang, 2023). یان گل^۳ رابطه کیفیت محیط با فعالیت‌های ضروری، اختیاری و اجتماعی را محور حیات عمومی می‌داند و تأکید می‌کند که محیط‌های انسان‌محور، حضور و تعامل اجتماعی را افزایش می‌دهند (Karanikolas et al., 2025). پیر بوردیو^۴ سرمایه اجتماعی را منابع بالفعل یا بالقوه‌ای می‌داند که از عضویت در شبکه‌ای پایدار از روابط مبتنی بر آشنایی و بازشناسی متقابل حاصل می‌شود (Müller et al., 2023). جیمز اس. کلمن^۵ سرمایه اجتماعی را برپایه کارکرد آن تعریف می‌کند. یعنی عناصری از ساختار اجتماعی که گُنش را تسهیل می‌کنند. تعهدات متقابل، اعتماد، مجاری اطلاعاتی و هنجارها در این رویکرد، سازوکارهای همکاری جمعی‌اند (Wang & Ren, 2025). رابرت دی. پاتنام^۶ سرمایه اجتماعی را در شبکه‌ها، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد اجتماعی صورت‌بندی می‌کند که هماهنگی و همکاری برای منافع مشترک را تسهیل می‌کنند. تمایز پیوندهای درون‌گروهی و پل‌زننده نیز برای سنجش ظرفیت مشارکت محله‌ای اهمیت دارد (Lin & Andersson, 2023). پتسی هیلی^۷ در برنامه‌ریزی مشارکتی، تصمیم‌گیری فضایی را فرایندی نهادی و ارتباطی می‌داند که در آن دانش، منافع و ارزش‌های گُنشگران از طریق گفت‌وگو به راهبرد مشترک می‌رسند. مشارکت ساکنان بخشی از تولید دانش و تعیین اولویت‌های مداخله است (Mahmoud et al., 2021). و هربرت ای. سایمون^۸ با نظریه عقلانیت محدود نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان به اطلاعات کامل و توان پردازش نامحدود دسترسی ندارند. تصمیم‌گیری نیازمند ساختاری برای سامان‌دهی مسئله، معیارها،

¹ Jane Jacobs

² William H. Whyte

³ Jan Gehl

⁴ Pierre Bourdieu

⁵ James S. Coleman

⁶ Robert D. Putnam

⁷ Patsy Healey

⁸ Herbert A. Simon

گزینه‌ها و پیامدهاست. به بیانی، این منطق، پشتوانه تدوین چارچوبی نظام‌مند برای اولویت‌بندی مداخلات شهری است. (Semeraro et al., 2020).

شهر تبریز، در مواجهه با ضرورت ارتقای کیفیت محیط شهری و پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره ساکنان، با ظرفیت‌هایی مواجه است که بخشی از آن‌ها در فضاهای کوچک و کمتر مورد توجه بافت شهری نهفته‌اند. این فضاها، با وجود محدودیت مقیاس، می‌توانند در صورت برخورداری از کیفیت فضایی مناسب و پیوند مؤثر با زندگی اجتماعی محله، بستری برای حضور، تعامل، شکل‌گیری روابط همسایگی و تقویت حس تعلق فراهم آورند. با این حال، مسئله بنیادین صرفاً شناسایی یا بهسازی کالبدی این فضاها نیست؛ بلکه چگونگی تشخیص ظرفیت‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها و تبدیل این ظرفیت‌ها به معیارهایی برای تصمیم‌گیری، اولویت‌بندی و انتخاب راهبردهای مداخله است. غلبه رویکردهای مبتنی بر ویژگی‌های فیزیکی فضا، بدون توجه کافی به ساختار روابط، اعتماد، مشارکت و توان‌گش جمعی ساکنان، می‌تواند میان کیفیت کالبدی مداخله و ظرفیت واقعی جامعه محلی گسست ایجاد کند. از این رو، محور اصلی مطالعه، نحوه پیوند میان سرمایه اجتماعی ساکنان و منطق تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری است؛ پیوندی که بتواند ارزیابی این فضاها را از سطح تشخیص وضعیت موجود به سطح انتخاب آگاهانه اولویت‌ها و جهت‌دهی مداخلات ارتقاء دهد. بر این اساس، تحقیق با هدف تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه اجتماعی ساکنان در شهر تبریز انجام می‌شود. تحقیق در پی آن است که روشن سازد: چه مؤلفه‌ها و معیارهایی در تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه اجتماعی ساکنان نقش دارند؛ وضعیت و اهمیت این مؤلفه‌ها از دیدگاه ساکنان و صاحب‌نظران چگونه ارزیابی و اولویت‌بندی می‌شود؛ و چگونه می‌توان با تلفیق ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های فضاهای کوچک شهری، چارچوبی منسجم برای هدایت تصمیم‌ها و تعیین اولویت‌های مداخله در شهر تبریز تدوین کرد؟ پرداختن به این پرسش‌ها می‌تواند زمینه‌خوانشی فراهم آورد که فضاهای کوچک شهری را نه به عنوان عناصر منفرد و کم‌اهمیت، بلکه به مثابه اجزایی از یک نظام فضایی-اجتماعی تلقی کند که کیفیت ارتقای آن‌ها به پیوند میان ظرفیت مکان، توان‌گش جمعی ساکنان و منطق تصمیم‌گیری راهبردی وابسته است.

پیشینه پژوهش

فضاهای کوچک شهری، با وجود محدودیت در مقیاس، می‌توانند در سازمان اجتماعی زندگی روزمره نقشی فراتر از اندازه کالبدی خود ایفاء کنند. ارزش این فضاها به نحوه قرارگیری در بافت، میزان دسترسی، قابلیت مکث، تنوع فعالیت، کیفیت ادراک محیط و امکان شکل‌گیری مواجهه‌های روزمره وابسته است. محیط ساخته‌شده از طریق تنظیم حرکت، دید، مجاورت و فرصت‌های تماس، شرایطی را ایجاد می‌کند که می‌تواند احتمال شکل‌گیری تعاملات اجتماعی را افزایش یا محدود سازد. رابطه میان فضا و اجتماع نه رابطه‌ای خطی، بلکه حاصل تأثیر متقابل ویژگی‌های محیطی، رفتار کاربران و شرایط اجتماعی است (Kuzuoglu et al., 2024). امکان نشستن، دسترسی مناسب، امنیت، نگهداشت محیط و قابلیت اجتماع‌پذیری نیز از عواملی هستند که زمینه حضور و استمرار تعامل میان استفاده‌کنندگان را تقویت می‌کنند و به فضای عمومی قابلیت اجتماعی می‌بخشند (Alnaim et al., 2025). تعامل اجتماعی در سطح محله، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری و بازتولید سرمایه اجتماعی است. ارتباطات تکرارشونده، اعتماد متقابل، هنجارهای همکاری، شبکه‌های ارتباطی و آمادگی برای مشارکت می‌توانند روابط پراکنده فردی را به ظرفیتی برای گنش جمعی تبدیل کنند. سرمایه اجتماعی، صرفاً محصول وجود روابط اجتماعی نیست، بلکه به کیفیت، تداوم و قابلیت بسیج این روابط برای دستیابی به اهداف مشترک وابسته است. پیوندهای درون‌گروهی به تقویت انسجام و حمایت متقابل کمک می‌کنند، درحالی‌که روابط پل‌زننده امکان دسترسی به منابع، دانش و ظرفیت‌هایی فراتر از شبکه نزدیک را فراهم می‌آورند. هنگامی که این دو سطح از ارتباط با توانمندسازی اجتماعی همراه شوند، مشارکت از حضور صوری فراتر می‌رود و به قابلیت اثرگذاری بر فرایندهای تغییر و بازآفرینی محیط تبدیل می‌شود (Chen et al., 2025). رابطه میان طراحی فضای شهری و تعاملات اجتماعی نیز بیانگر آن است که کیفیت کالبدی زمانی واجد اثر اجتماعی می‌شود که با نحوه استفاده و ادراک شهروندان هم‌راستا باشد. دسترسی‌پذیری، خوانایی، پوشش سبز، امنیت ادراک‌شده و سازمان فضایی، هریک می‌توانند شرایط حضور و ارتباط میان کاربران را دگرگون کنند؛ اما اثرگذاری آن‌ها مستقل از ویژگی‌های اجتماعی و رفتاری استفاده‌کنندگان نیست. به عبارتی، محیط کالبدی ظرفیت تعامل را فراهم می‌سازد، ولی تحقق این ظرفیت به چگونگی مواجهه گروه‌های اجتماعی با فضا و میزان آمادگی آن‌ها برای برقراری ارتباط وابسته است (حق‌لسان و

همکاران، ۱۴۰۴). هماهنگی نهادی، عدالت فضایی، شفافیت، زیرساخت مناسب و مشارکت عمومی در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند و ضعف پیوند میان این مؤلفه‌ها می‌تواند اثربخشی مداخلات شهری را کاهش دهد (محمدیان‌بیرق و همکاران، ۱۴۰۴). چندبعدی بودن مسائل شهری، ارزیابی آن‌ها را نیز از اتکاء به شاخص‌های منفرد دور کرده است. کیفیت زندگی، حکمروایی، محیط، اقتصاد، جابه‌جایی و ظرفیت‌های انسانی در قالب ابعادی به هم پیوسته عمل می‌کنند و عدم توازن میان آن‌ها می‌تواند مانع تحقق اهداف توسعه شود (برادران‌خانین و همکاران، ۱۳۹۹). همین منطق در صورت‌بندی فضای شهری سالم نیز قابل مشاهده است؛ جایی که ابعاد اجتماعی، مدیریتی، کالبدی، اقتصادی و زیست‌محیطی نه به صورت مستقل، بلکه در قالب ساختاری تلفیقی از شاخص‌ها و اولویت‌ها معنا پیدا می‌کنند (طباطبائی و همکاران، ۱۴۰۳). نگرش جامعه‌محور، زمینه را نه ظرفی خنثی برای مداخله، بلکه بخشی از سازوکار تولید تصمیم تلقی می‌کند و بر این اساس، شناخت محیط فرهنگی و اجتماعی باید در کنار مؤلفه‌های کالبدی در ساخت چارچوب‌های تحلیلی حضور داشته باشد. این نگرش، امکان عبور از تصمیم‌گیری مبتنی بر معیارهای عمومی و انتقال مستقیم الگوها را فراهم می‌آورد و توجه را به تفاوت ظرفیت‌های محلی، ساختار روابط و نیازهای خاص هر بستر معطوف می‌سازد (دبده و همکاران، ۱۴۰۳). زمینه‌گرایی در مقیاس‌های کوچک‌تر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا محدودیت منابع، حساسیت ساختارهای محلی و وابستگی بیشتر به ظرفیت‌های درونی، امکان اتکاء به راهبردهای یکسان و ازپیش‌تعیین‌شده را کاهش می‌دهد. پایداری در چنین شرایطی از تعامل میان ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیطی و فرهنگی حاصل می‌شود و جداسازی هریک از این ابعاد می‌تواند به تصمیم‌هایی منجر شود که با ظرفیت واقعی محیط سازگار نیستند (Petrović et al., 2024). حکمرانی مشارکتی، برنامه‌ریزی انطباقی و بهره‌گیری از قابلیت‌های محلی زمینه‌ای فراهم می‌آورند که راهبردهای توسعه بر مبنای خصوصیات هر موقعیت و نه صرفاً الگوهای تعمیم‌یافته تنظیم شوند (Soygür & Doratlı, 2025).

کوچک بودن مقیاس به معنای سادگی مسئله نیست؛ بلکه ضرورت دقت بیشتر در تشخیص اولویت‌ها و هماهنگی میان ویژگی‌های فضایی، ظرفیت‌های اجتماعی و الزامات تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، ارزیابی فضای نمی‌تواند صرفاً بر کیفیت کالبدی یا مجموعه‌ای از شاخص‌های منفرد استوار باشد، بلکه لازم است ظرفیت حضور و

تعامل، ساختار روابط اجتماعی، اعتماد، مشارکت و توان‌کنش جمعی ساکنان در کنار امکانات و محدودیت‌های مداخله مورد توجه قرار گیرد. مرور مطالعات نشان می‌دهد که بخشی از پژوهش‌ها رابطه‌ی ویژگی‌های محیط ساخته‌شده با حضور و تعامل اجتماعی را تبیین کرده‌اند؛ بخشی دیگر بر نقش سرمایه‌ی اجتماعی، توانمندسازی و مشارکت در تقویت‌کنش جمعی تمرکز داشته‌اند؛ و جریان دیگری نیز با بهره‌گیری از رویکردهای چندبعدی و چندمعیاره، ارزیابی، مقایسه و اولویت‌بندی گزینه‌های مداخله را مورد توجه قرار داده است. با این حال، این حوزه‌ها غالباً به صورت جداگانه یا با پیوندی محدود مطالعه شده‌اند و چگونگی تبدیل مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی ساکنان به معیارهای قابل ارزیابی و اولویت‌بندی، در پیوند با ویژگی‌های فضاهای کوچک شهری و الزامات تصمیم‌گیری راهبردی، همچنان نیازمند صورت‌بندی منسجم‌تری است. از این رو، خلأ پژوهش حاضر نه در فقدان مطالعات مربوط به کیفیت فضای شهری، سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت یا روش‌های ارزیابی به صورت منفرد، بلکه در نبود چارچوبی یکپارچه برای برقراری ارتباط میان این حوزه‌ها و انتقال ظرفیت‌های اجتماعی و فضایی به فرایند تصمیم‌گیری است. چارچوبی که بتواند مؤلفه‌ها و معیارهای مؤثر را شناسایی، وضعیت و اهمیت آن‌ها را از دیدگاه ساکنان و صاحب‌نظران ارزیابی و اولویت‌بندی، و نتایج حاصل را به مبنایی برای جهت‌دهی مداخلات تبدیل کند. بر این اساس، مطالعه با تمرکز بر شهر تبریز در پی تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری مبتنی بر سرمایه‌ی اجتماعی ساکنان است؛ به گونه‌ای که پیوند میان ظرفیت مکان، توان اجتماعی ساکنان و انتخاب اولویت‌های مداخله در ساختاری منسجم و قابل استفاده در فرایند تصمیم‌گیری برقرار شود.

روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث رویکرد، ترکیبی (کمی-کیفی) با راهبرد مطالعه‌ی موردی و روش توصیفی-تحلیلی است و در بازه‌ی زمانی ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴ خورشیدی انجام شد. فرایند تحقیق در سه گام سازمان‌دهی شد. در گام نخست، مبانی نظری، مطالعات تجربی و اسناد مرتبط با فضاهای کوچک شهری، سرمایه‌ی اجتماعی، تعاملات اجتماعی، مشارکت و تصمیم‌گیری راهبردی به روش اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی شدند. براساس چارچوب نظری، اهداف و پرسش‌های پژوهش، شاخص‌های تحلیل در چهار بُعد کالبدی-محیطی، اجتماعی-تعاملی، سرمایه‌ی اجتماعی و مدیریتی-راهبردی استخراج و معیارهای مرتبط با ظرفیت فضایی، حضور و تعامل، اعتماد و شبکه‌های اجتماعی، مشارکت، کنش

جمعی و اولویت‌های مداخله تدوین شدند. در گام دوم، داده‌های میدانی از طریق مشاهده نظام‌مند ویژگی‌های محیط، الگوهای حضور و مکث، نحوه استفاده از فضا، کیفیت دسترسی، فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی و شرایط مؤثر بر اجتماع‌پذیری گردآوری شدند. واحد تحلیل، «فضای کوچک شهری» به‌مثابه نظامی متشکل از ویژگی‌های کالبدی-محیطی، الگوهای حضور و تعامل، ظرفیت سرمایه اجتماعی و زمینه‌های مشارکت و مداخله در نظر گرفته شد. هم‌زمان، پرسش‌نامه‌ای ساختاریافته برپایه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» تدوین شد. گویه‌ها در چهار بُعد اصلی پژوهش سازمان یافتند و دو سازه «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» و «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری» به‌صورت متمایز سنجیده شدند. جامعه آماری بخش کمی را ساکنان ۲۰ سال و بالاتر شهر تبریز تشکیل دادند که تجربه مستقیم حضور یا استفاده از فضاهای کوچک شهری مورد مطالعه را داشتند. با توجه به نامشخص بودن حجم جامعه، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برای جامعه بزرگ، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، خطای مجاز ۵ درصد و نسبت برآورد ۰/۵ محاسبه و حداقل ۳۸۵ نفر تعیین شد. پرسش‌نامه‌ها در فضاهای مورد مطالعه و بازه‌های زمانی متفاوت گردآوری و موارد ناقص یا نامعتبر از تحلیل کنار گذاشته شدند. در کنار ارزیابی ساکنان، دیدگاه صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط برای بررسی اهمیت معیارها و الزامات مداخله مورد استفاده قرار گرفت. روایی صوری و محتوایی ابزار با نظر متخصصان بررسی و پیش از اجرای اصلی، مطالعه مقدماتی برای ارزیابی وضوح و قابلیت فهم گویه‌ها انجام شد. پایایی سازه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و در صورت اجرای تحلیل عاملی اکتشافی، کفایت داده‌ها با شاخص KMO و آزمون بارتلت مورد ارزیابی قرار گرفت. در گام سوم، داده‌های کیفی حاصل از منابع اسنادی و مشاهدات با کدگذاری محتوایی و تحلیل تطبیقی بررسی شدند. کدگذاری بر چهار بُعد اصلی چارچوب پژوهش استوار بود و امکان شناسایی زیرمقوله‌های برآمده از داده‌ها نیز حفظ شد. داده‌های کمی پس از پالایش در نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. شاخص‌های توصیفی شامل فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار محاسبه و برای ارزیابی وضعیت ابعاد و معیارها نسبت به نقطه میانی طیف لیکرت، از آزمون t تک‌نمونه‌ای با مقدار مبنای ۳ استفاده شد. تفاوت در رتبه و اهمیت مؤلفه‌ها با آزمون فریدمن بررسی شد. رابطه میان «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» و «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری» با ضریب همبستگی پیرسون و در صورت احرازنشدن مفروضه‌های آزمون پارامتریک، با ضریب اسپیرمن

سنجیده شد. سطح معناداری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد. در پایان، نتایج حاصل از بررسی‌های اسنادی، مشاهدات، ارزیابی ساکنان و دیدگاه صاحب‌نظران تلفیق شدند تا وضعیت و اهمیت معیارها، رابطه میان ظرفیت اجتماعی و ویژگی‌های فضا و اولویت‌های مداخله مشخص شود. شاخص‌های نهایی در قالب ماتریس تصمیم‌گیری سازمان یافتند و برآیند آن‌ها مبنای تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی برای ارتقای فضاهای کوچک شهری در شهر تبریز قرار گرفت (جدول ۱).

جدول ۱: ماتریس شاخص‌های تصمیم‌گیری راهبردی در فضاهای کوچک شهری

بُعد ارزیابی/سازه	شاخص‌های کلیدی	متغیرهای عملیاتی	ابزار سنجش و روش تحلیل
کالبدی-محیطی	دسترسی‌پذیری	سهولت دسترسی پیاده، ارتباط با شبکه پیرامونی و ورود و خروج مناسب به فضا	مشاهده نظام‌مند و پرسش‌نامه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت
	امکان مکث و نشستن	برخورداری فضا از شرایط مناسب برای توقف، نشستن و حضور طولانی‌تر کاربران	
	تنوع فعالیت	تنوع فعالیت‌های روزمره، اختیاری و اجتماعی در فضا	مشاهده نظام‌مند و پرسش‌نامه
	خوانایی فضایی	قابلیت تشخیص فضا، مسیرها، ورودی‌ها و ارتباط آن با محیط پیرامون	
	امنیت ادراک‌شده	احساس امنیت کاربران در حضور، حرکت، توقف و استفاده از فضا	پرسش‌نامه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت
	کیفیت و نگهداشت محیط	مطلوبیت پاکیزگی، تجهیزات، آسایش محیطی، پوشش سبز و شرایط نگهداری فضا	مشاهده نظام‌مند و پرسش‌نامه
اجتماعی-تعاملی	الگوی حضور	نحوه حضور کاربران در فضا در زمان‌ها و شرایط مختلف	مشاهده نظام‌مند
	مکث و ماندگاری	توقف و مدت حضور کاربران در فضای مورد مطالعه	مشاهده نظام‌مند و پرسش‌نامه

مشاهده و پرسش‌نامه	شکل‌گیری ملاقات، گفت‌وگو، ارتباط و فعالیت مشترک میان استفاده‌کنندگان	تعاملات اجتماعی
مشاهده میدانی	حضور هم‌زمان گروه‌های مختلف سنی و اجتماعی در فضا	تنوع کاربران
پرسش‌نامه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت	قابلیت فضا در فراهم کردن شرایط حضور جمعی و شکل‌گیری روابط اجتماعی	اجتماع‌پذیری
	اعتماد متقابل میان ساکنان و اطمینان به رفتار و همکاری دیگران	اعتماد اجتماعی
	گسترده‌گی، تداوم و کیفیت روابط میان ساکنان	شبکه‌های اجتماعی
	انسجام، حمایت و روابط متقابل در شبکه‌های نزدیک اجتماعی	پیوندهای درون‌گروهی
پرسش‌نامه	ارتباط میان گروه‌های متفاوت اجتماعی و شبکه‌های فراتر از گروه نزدیک	پیوندهای پل‌زننده
	پایبندی به همکاری، عمل متقابل و توجه به منافع جمعی	هنجارهای همکاری
	حضور و مشارکت ساکنان در فعالیت‌ها و امور مرتبط با فضای محله	مشارکت اجتماعی
پرسش‌نامه طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت	توان ساکنان برای سازمان‌دهی، همکاری و اقدام در جهت اهداف مشترک	ظرفیت‌گنجش جمعی
پرسش‌نامه و ارزیابی صاحب‌نظران	امکان حضور و اثرگذاری ساکنان در شناسایی مسائل و تعیین اولویت‌های مداخله	مشارکت در تصمیم‌گیری
پرسش‌نامه و ارزیابی متخصصان	توان و ظرفیت جامعه محلی برای مشارکت در فرایند ارتقاء و مدیریت فضا	توانمندسازی محلی

سرمایه اجتماعی

مدیریتی-راهبردی

هماهنگی نهادهای مرتبط و جامعه محلی در فرایند مداخله	هماهنگی نهادهای مرتبط و جامعه محلی در فرایند مداخله	هماهنگی نهادهای مرتبط و جامعه محلی در فرایند مداخله
شفافیت تصمیم‌گیری	وضوح فرایند تصمیم‌گیری، معیارها و اولویت‌های مرتبط با مداخلات	پرسش‌نامه و ارزیابی متخصصان
قابلیت اجرا	امکان تحقق مداخله با توجه به شرایط فضایی، اجتماعی و مدیریتی	ارزیابی صاحب‌نظران
عدالت در مداخله	توجه به تفاوت نیازها، ظرفیت‌ها و میزان برخورداری گروه‌ها و محدوده‌ها	پرسش‌نامه و ارزیابی صاحب‌نظران
اعتماد	برخورداری ساکنان از روابط مبتنی بر اعتماد متقابل	
شبکه‌های ارتباطی	گسترده‌گی و پایداری روابط اجتماعی و همسایگی	
مشارکت	آمادگی و حضور ساکنان در فعالیت‌ها و تصمیم‌های جمعی	ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان
همکاری و عمل متقابل	آمادگی برای همکاری، یاری متقابل و حمایت از منافع مشترک	
کنش جمعی	توانایی ساکنان برای سازمان‌یابی و اقدام مشترک در ارتباط با محیط	شاخص ترکیبی مستخرج از گویه‌های پرسش‌نامه
کیفیت فضایی	مطلوبیت ویژگی‌های کالبدی، محیطی، دسترسی و امکان استفاده از فضا	
ظرفیت حضور	قابلیت فضا در جذب، حفظ و استمرار حضور کاربران	ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری
ظرفیت تعامل	قابلیت فضا در شکل‌دهی و تقویت روابط و تعاملات اجتماعی	
ظرفیت مشارکتی	قابلیت جلب و به کارگیری مشارکت ساکنان در فرایند ارتقا	شاخص ترکیبی مستخرج از پرسش‌نامه

قابلیت مداخله	ضرورت و امکان ارتقای فضا با توجه به شرایط موجود	شاخص ترکیبی ارزیابی ساکنان و صاحب‌نظران
وضعیت معیارها	مطلوبیت یا ضعف هر معیار در شرایط موجود	آزمون t تک‌نمونه‌ای با مقدار مبنای ۳
اهمیت معیارها	اهمیت نسبی مؤلفه‌ها و معیارهای مؤثر بر ارتقای فضا	میانگین، انحراف معیار و آزمون فریدمن
اولویت معیارها	ترتیب اهمیت معیارها برای هدایت مداخلات	آزمون فریدمن
تصمیم‌گیری راهبردی	اولویت مداخله	ضرورت توجه به هر معیار در فرایند تصمیم‌گیری و تخصیص منابع
	جهت‌گیری راهبردی	تلفیق وضعیت و اهمیت معیارها
تحلیل روابط بین سازه‌ها	رابطه سرمایه اجتماعی و ارتقای فضا	تعیین نوع و جهت اقدام متناسب با وضعیت فضایی و ظرفیت اجتماعی
	وضعیت ابعاد و شاخص‌ها	تحلیل تلفیقی و ماتریس تصمیم‌گیری
تفاوت در اولویت معیارها	شدت و جهت رابطه میان ظرفیت‌ها	پیرسون؛ در صورت عدم احراز مفروضه‌ها، اسپیرمن
	تفاوت میان رتبه‌های مؤلفه‌ها و معیارهای مورد بررسی	آزمون t تک‌نمونه‌ای با مقدار مبنای ۳
تلفیق ابعاد تصمیم	نحوه پیوند وضعیت فضایی، ظرفیت و اهمیت معیارها در تعیین اولویت مداخله	آزمون فریدمن

یافته‌ها

پس از پالایش داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌ها و کنارگذاری موارد ناقص یا نامعتبر، ۳۸۵ پرسش‌نامه واجد شرایط وارد مرحله تحلیل شد. یافته‌ها در چهار سطح مکمل بررسی شدند: نخست، برآیند تحلیل اسنادی و مشاهده نظام‌مند فضاهای مورد مطالعه؛ دوم، ارزیابی پایایی ابزار اندازه‌گیری؛ سوم، تحلیل وضعیت ابعاد، شاخص‌ها و سازه‌های اصلی پژوهش؛ و چهارم، بررسی رابطه میان «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» و «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری».

در مرحله نهایی، نتایج حاصل از ارزیابی وضعیت موجود، اهمیت معیارها، مشاهدات و دیدگاه صاحب‌نظران در قالب ماتریس تصمیم‌گیری تلفیق شدند تا اولویت‌های مداخله و جهت‌گیری‌های راهبردی مشخص شود. بررسی اسناد و مشاهدات میدانی نشان داد فضاهای کوچک شهری مورد مطالعه از نظر کیفیت محیط، الگوی حضور، قابلیت مکث، شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و زمینه‌های مشارکت از وضعیت یکسانی برخوردار نیستند. در بُعد کالبدی-محیطی، دسترسی و پیوند با شبکه پیرامونی در مجموع شرایط مناسب‌تری داشت، درحالی‌که کیفیت امکانات مکث، خوانایی، نگهداشت و برخی شرایط محیطی مرتبط با آسایش و استفاده از فضا میان نمونه‌ها متفاوت بود.

در بُعد اجتماعی-تعاملی، حضور گروه‌های مختلف استفاده‌کننده در بیشتر فضاها قابل مشاهده بود، اما ماندگاری و تبدیل حضور به تعامل در همه نمونه‌ها به یک میزان رخ نمی‌داد. در بُعد سرمایه اجتماعی، شواهد رفتاری، نمود بیشتری از روابط نزدیک و تعاملات روزمره همسایگی نسبت به اشکال سازمان‌یافته مشارکت نشان می‌داد. و در بُعد مدیریتی-راهبردی، برآیند اسناد و ارزیابی‌های تکمیلی بیانگر وجود فاصله میان ظرفیت‌های اجتماعی محلی و سازوکارهای رسمی مشارکت و تصمیم‌گیری بود. خلاصه تحلیل کیفی در (جدول ۲)، ارائه شده است.

جدول ۲: برآیند تحلیل کیفی مشاهدات و اسناد در چهار بُعد پژوهش

بُعد	شواهد و الگوهای شناسایی شده	کدهای استخراج شده	تفسیر تحلیلی
کالبدی-محیطی	دسترسی نسبتاً مناسب؛ تفاوت در کیفیت نشستن و مکث؛ ناهمگونی نگهداشت، پوشش سبز و خوانایی؛	دسترسی، مکث، آسایش، خوانایی، کیفیت محیط، نگهداشت،	بر خورداری کالبدی به تنهایی تعیین‌کننده ظرفیت استفاده از فضا نیست و ترکیب دسترسی، آسایش و قابلیت ماندگاری در کیفیت بهره‌برداری مؤثر است.
اجتماعی-تعاملی	حضور گروه‌های مختلف؛ تفاوت در مدت ماندگاری؛ شکل‌گیری تعامل در برخی فضاها و غلبه عبور در برخی دیگر؛	حضور، ماندگاری، تعامل، تنوع، کاربران، اجتماع‌پذیری،	حضور زمانی می‌تواند به ظرفیت اجتماعی فضا تبدیل شود که امکان مکث، مواجهه و ارتباط میان استفاده‌کنندگان فراهم باشد.
سرمایه اجتماعی	نمود روابط نزدیک و تعاملات همسایگی؛ محدودیت اشکال گسترده‌تر مشارکت و اقدام سازمان‌یافته؛	شبکه‌های نزدیک، پیوندهای درون‌گروهی، مشارکت، همکاری، گُنش جمعی،	ظرفیت‌های رابطه‌ای موجود بیشتر در سطح تعاملات روزمره نمود دارند و تبدیل آن‌ها به مشارکت و اقدام جمعی نیازمند سازوکارهای تکمیلی است.
مدیریتی-راهبردی	محدودیت مشارکت در تصمیم‌گیری؛ ضعف نسبی پیوند نهادی و شفافیت؛ وجود امکان اجرای برخی مداخلات؛	مشارکت، توانمندسازی، هماهنگی نهادی، شفافیت، قابلیت اجرا، عدالت،	شکاف اصلی به نحوه انتقال ظرفیت‌های اجتماعی موجود به فرایند رسمی تصمیم‌گیری و مداخله مربوط است.

جدول فوق، بیانگر آن است که ابعاد پژوهش مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند. شرایط کالبدی می‌تواند زمینه حضور و ماندگاری را فراهم کند، اما تحقق تعامل اجتماعی به نحوه استفاده از فضا و شرایط اجتماعی کاربران نیز وابسته است. به همین ترتیب، ظرفیت‌های رابطه‌ای و مشارکتی هنگامی می‌توانند در ارتقای محیط نقش مؤثرتری ایفاء کنند که امکان اتصال آن‌ها به فرایندهای تصمیم‌گیری، هماهنگی و مداخله فراهم باشد. از این رو، مسئله

محوری در تحلیل فضاهای مورد مطالعه، علاوه بر وضعیت هر بُعد، نحوه پیوند میان ظرفیت فضایی، ظرفیت اجتماعی و سازوکار تصمیم‌گیری است.

روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه براساس نظر متخصصان بررسی شد و بازبینی ابزار به اصلاح عبارات مبهم، کاهش هم‌پوشانی مفهومی و انطباق بیشتر گویه‌ها با تعاریف عملیاتی منجر شد.

مطالعه مقدماتی نیز برای بررسی وضوح و قابلیت فهم گویه‌ها انجام گرفت و پس از اعمال اصلاحات، نسخه نهایی ابزار برای اجرای اصلی تثبیت شد. پایایی ابعاد و سازه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد که نتایج آن در (جدول ۳)، آمده است.

جدول ۳: پایایی ابعاد و سازه‌های پرسش‌نامه

بُعد یا سازه	آلفای کرونباخ	ارزیابی پایایی
کالبدی-محیطی	۰/۸۷	مطلوب
اجتماعی-تعاملی	۰/۸۳	مطلوب
سرمایه اجتماعی	۰/۸۹	مطلوب
مدیریتی-راهبردی	۰/۸۴	مطلوب
ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان	۰/۸۵	مطلوب
ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری	۰/۷۹	قابل قبول
کل ابزار	۰/۹۱	بالا

مطابق جدول فوق، تمامی ضرایب آلفای کرونباخ از حد پذیرفتنی برخوردار بودند. در میان چهار بُعد اصلی، سرمایه اجتماعی با ضریب ۰/۸۹ بیشترین مقدار را به خود اختصاص داد و ضریب پایایی کل ابزار نیز ۰/۹۱ به دست آمد. بنابراین، همسانی درونی گویه‌ها برای ادامه تحلیل‌های آماری مناسب ارزیابی شد.

طوری که در مرحله بعد، وضعیت چهار بُعد اصلی پژوهش نسبت به نقطه میانی مقیاس لیکرت با آزمون t تک‌نمونه‌ای و مقدار مبنای ۳ بررسی شد. نتایج در (جدول ۴)، ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون t تک‌نمونه‌ای ابعاد اصلی پژوهش

بُعد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت با مقدار مبنا	t	df	Sig.	نتیجه
کالبدی-محیطی	۳/۲۸	۰/۹۶	۰/۲۸	۵/۶۵	۳۶	$p < ۰/۰۰۱$	بالاتر از نقطه میانی
اجتماعی-تعاملی	۳/۳۶	۰/۹۲	۰/۳۶	۷/۶۸			
سرمایه اجتماعی	۳/۰۹	۰/۹۴	۰/۰۹	۱/۸۴	۳۶	۰/۰۶۶	تفاوت معنادار ندارد
مدیریتی-راهبردی	۲/۸۲	۰/۹۰	-۰/۱۸	-۳/۹۰			پایین تر از نقطه میانی

نتایج نشان داد بُعد اجتماعی-تعاملی با میانگین ۳/۳۶ بالاترین امتیاز وضعیت را در میان چهار بُعد اصلی دارد و پس از آن بُعد کالبدی-محیطی با میانگین ۳/۲۸ قرار می‌گیرد؛ هر دو تفاوت نیز نسبت به نقطه میانی از نظر آماری معنادار بودند. میانگین سرمایه اجتماعی برابر با ۳/۰۹ بود، اما تفاوت آن با مقدار مبنای ۳ به سطح معناداری نرسید ($p < ۰/۰۶۶$)؛ از این رو، شواهد آماری کافی برای بالاتر یا پایین تر دانستن این بُعد نسبت به نقطه میانی وجود ندارد.

در مقابل، میانگین بُعد مدیریتی-راهبردی ۲/۸۲ بود و به‌طور معناداری پایین تر از نقطه میانی قرار گرفت ($p < ۰/۰۰۱$). برای تشخیص دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف، وضعیت هر شاخص نیز به‌صورت جداگانه با مقدار مبنای ۳ مقایسه شد. نتایج در (جدول ۵)، آمده است.

جدول ۵: وضعیت شاخص‌های پژوهش نسبت به مقدار مبنای ۳

بُعد	شاخص	میانگین	انحراف معیار	t	Sig.	تفسیر
کالبدی-محیطی	دسترسی‌پذیری	۳/۶۲	۱/۱۴	۱۰/۶۲	p<۰/۰۰۱	
	امکان مکث و نشستن	۳/۲۱	۱/۲۱	۳/۳۸	۰/۰۰۱	بالاتر از نقطه میانی
	تنوع فعالیت	۳/۳۶	۱/۲۵	۵/۶۳	p<۰/۰۰۱	
	خوانایی فضایی	۳/۱۸	۱/۲۸	۲/۷۹	۰/۰۰۶	
	امنیت ادراک شده	۳/۰۹	۱/۲۵	۱/۳۹	۰/۱۶۶	تفاوت معنادار ندارد
	کیفیت و نگهداشت محیط	۳/۲۰	۱/۲۲	۳/۱۷	۰/۰۰۰	
	الگوی حضور	۳/۵۲	۱/۱۶	۸/۷۹	p<۰/۰۰۱	بالاتر از نقطه میانی
	مکث و ماندگاری	۳/۲۷	۱/۲۰	۴/۴۴		
	تعاملات اجتماعی	۳/۴۱	۱/۱۹	۶/۷۸		
	تنوع کاربران	۳/۴۶	۱/۱۶	۷/۷۶		
	اجتماع‌پذیری	۳/۱۴	۱/۲۵	۲/۲۰		
اجتماعی-تعاملی	اعتماد اجتماعی	۳/۰۸	۱/۲۳	۱/۲۸	۰/۲۰۱	تفاوت معنادار ندارد
	شبکه‌های اجتماعی	۳/۲۲	۱/۱۸	۳/۶۶	p<۰/۰۰۱	بالاتر از نقطه میانی
	پیوندهای درون‌گروهی	۳/۳۵	۱/۲۶	۵/۴۵		
	پیوندهای پل‌زننده	۲/۹۴	۱/۲۰	-۱/۰۲	۰/۳۰۹	تفاوت معنادار ندارد
سرمایه اجتماعی	هنجارهای همکاری	۳/۱۸	۱/۲۳	۲/۹۰	۰/۰۰۴	بالاتر از نقطه میانی

مشارکت اجتماعی	۲/۹۶	۱/۲۱	-۰/۶۸	۰/۵۰۰	تفاوت
ظرفیت کُنش جمعی	۲/۸۹	۱/۲۳	-۱/۷۴	۰/۰۸۳	معنادار ندارد
مشارکت در تصمیم‌گیری	۲/۷۱		-۴/۷۴	$p < ۰/۰۰۱$	
توانمندسازی محلی	۲/۸۴	۱/۱۹	-۲/۶۲	۰/۰۰۹	
هماهنگی نهادی	۲/۷۶		-۴/۰۰		پایین‌تر از نقطه میانی
شفافیت تصمیم‌گیری	۲/۶۳	۱/۲۵	-۵/۷۸	$p < ۰/۰۰۱$	
قابلیت اجرا	۳/۲۰	۱/۱۹	۳/۲۵		
عدالت در مداخله	۲/۷۸	۱/۲۲	-۳/۵۰	۰/۰۰۱	

در بُعد کالبدی-محیطی، دسترسی‌پذیری بیشترین میانگین را به خود اختصاص داد و پس از آن تنوع فعالیت قرار گرفت. امنیت ادراک شده تنها شاخص این بُعد بود که تفاوت معناداری با نقطه میانی نشان نداد. در اجتماعی-تعاملی، تمامی شاخص‌ها بالاتر از مقدار مبنا قرار گرفتند؛ الگوی حضور، تنوع کاربران و تعاملات اجتماعی بیشترین میانگین‌ها را داشتند، در حالی که اجتماع‌پذیری با میانگین ۳/۱۴ کمترین فاصله را با نقطه میانی نشان داد. در سرمایه اجتماعی، پیوندهای درون‌گروهی، شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای همکاری به‌طور معناداری بالاتر از مقدار مبنا بودند؛ در مقابل، اعتماد اجتماعی، پیوندهای پل‌زننده، مشارکت اجتماعی و ظرفیت کُنش جمعی تفاوت معناداری با نقطه میانی نشان ندادند. این الگو بیانگر ناهمگونی درونی سرمایه اجتماعی است؛ به گونه‌ای که مؤلفه‌های مربوط به شبکه‌ها و روابط نزدیک وضعیت مناسب‌تری از مؤلفه‌های مرتبط با گسترش ارتباطات، مشارکت و سازمان‌یابی جمعی دارند. و در مدیریتی-راهبردی، مشارکت در تصمیم‌گیری، توانمندسازی محلی، هماهنگی نهادی، شفافیت تصمیم‌گیری و عدالت در مداخله به‌طور معناداری پایین‌تر از نقطه میانی قرار گرفتند. تنها «قابلیت اجرا» با میانگین ۳/۲۰ بالاتر از مقدار مبنا ارزیابی شد. بنابراین، ضعف این بُعد بیش از آنکه ناشی از فقدان مطلق امکان مداخله باشد، با چگونگی سازمان‌دهی مشارکت، هماهنگی، شفافیت، توانمندسازی و عدالت در فرایند تصمیم‌گیری مرتبط است.

همچنین در ادامه، دو سازه اصلی پژوهش به صورت مستقل بررسی شدند. «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» از مؤلفه‌های اعتماد، شبکه‌های ارتباطی، مشارکت، همکاری و کنش جمعی و «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری»، از مؤلفه‌های کیفیت فضایی، ظرفیت حضور، ظرفیت تعامل، ظرفیت مشارکتی و قابلیت مداخله تشکیل شد. نتایج در (جدول ۶)، ارائه شده است.

جدول ۶: وضعیت دو سازه اصلی پژوهش

سازه	میانگین	انحراف معیار	تفاوت با مقدار مبنا	t	df	Sig.	نتیجه
ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان	۳/۰۷	۰/۹۷	۰/۰۷	۳۵/۱		۰/۱۷۷	تفاوت معنادار ندارد
ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری	۳/۱۲	۰/۷۳	۰/۱۲	۱۶/۳		۰/۰۰۲	بالا تر از نقطه میانی

نمره «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» تفاوت معناداری با نقطه میانی مقیاس نشان نداد ($P=0/177$)، در حالی که «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری» با میانگین ۳/۱۲ به طور معناداری بالاتر از مقدار مبنا قرار گرفت ($P=0/002$). بنابراین، شواهد نشان می‌دهد ارزیابی ظرفیت ارتقای فضا اندکی مثبت تر از نقطه میانی است، در حالی که برای ظرفیت سرمایه اجتماعی نمی‌توان برتری یا ضعف آماری نسبت به این نقطه را تأیید کرد. پیش از بررسی رابطه میان دو سازه، شکل توزیع نمرات مرکب از طریق شاخص‌های چولگی و کشیدگی ارزیابی شد. نتایج در (جدول ۷)، آمده است.

جدول ۷: شاخص‌های توزیع دو سازه اصلی

سازه	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	نتیجه
ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان	۳/۰۷	۰/۹۷	۰/۰۳	-۰/۸۰	انحراف شدید مشاهده نشد
ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری	۳/۱۲	۰/۷۳	-۰/۰۵	-۰/۳۹	انحراف شدید مشاهده نشد

مقادیر چولگی و کشیدگی دو سازه انحراف شدید از تقارن توزیع را نشان ندادند. با توجه به این وضعیت و بررسی الگوی پراکنش داده‌ها، رابطه دو متغیر با ضریب همبستگی پیرسون بررسی شد. نتایج در (جدول ۸)، ارائه شده است.

جدول ۸: رابطه ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان و ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک

شهری				
متغیر اول	متغیر دوم	ضریب پیرسون (r)	Sig.	N
ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان	ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری	۰/۵۵۲	p<۰/۰۰۱	۳۸۵
	رابطه مثبت و معنادار			

بین دو سازه اصلی پژوهش رابطه مثبت و از نظر آماری معناداری مشاهده شد (۰/۰۰۱، $P=۰/۵۵۲$)، به این معنا که نمرات بالاتر ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان با ارزیابی بالاتر از ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری همراه بود. این یافته نشان می‌دهد اعتماد، شبکه‌های ارتباطی، همکاری، مشارکت و قابلیت گنش جمعی می‌توانند در کنار ویژگی‌های فضایی، برای تشخیص ظرفیت مداخله و تنظیم تصمیم‌ها واجد اهمیت باشند. با این حال، با توجه به ماهیت مقطعی پژوهش و استفاده از تحلیل همبستگی، نتیجه به دست آمده صرفاً بیانگر همراهی آماری دو سازه است و دلالت علی یا یک‌سویه ندارد. در مرحله بعد، اهمیت نسبی چهار بُعد پژوهش از دیدگاه ساکنان با آزمون فریدمن بررسی شد. نتایج در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹: رتبه‌بندی اهمیت ابعاد پژوهش از دیدگاه ساکنان

رتبه	میانگین رتبه	انحراف معیار	میانگین اهمیت	بُعد
۱	۳/۰۸	۰/۳۸	۴/۵۴	مدیریتی-راهبردی
۲	۲/۵۷	۰/۴۵	۴/۳۷	سرمایه اجتماعی
۳	۲/۲۶	۰/۴۹	۴/۳۱	کالبدی-محیطی
۴	۲/۰۹	۰/۵۴	۴/۲۴	اجتماعی-تعاملی

آزمون فریدمن نشان داد تفاوت رتبه‌های چهار بُعد از نظر آماری معنادار است ($\chi^2=135/87$ ، $p<0/001$ ، $df=3$). مدیریتی-راهبردی بالاترین میانگین رتبه را به خود اختصاص داد و سرمایه اجتماعی، کالبدی-محیطی و اجتماعی-تعاملی به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. این نتیجه در کنار یافته‌های مربوط به وضعیت موجود اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا محور مدیریتی-راهبردی در عین برخورداری از بالاترین رتبه اهمیت، پایین‌ترین میانگین وضعیت را نیز نشان داده است.

در تحلیل تکمیلی دیدگاه صاحب‌نظران نیز مؤلفه‌های مشارکت، هماهنگی نهادی، شفافیت، توانمندسازی، گنش جمعی و قابلیت اجرا به عنوان عناصر مؤثر در انتقال ظرفیت‌های اجتماعی به مداخلات قابل تحقق برجسته شدند.

هم‌زمانی «اهمیت بیشتر» و «وضعیت نامطلوب‌تر» در مدیریتی-راهبردی مهم‌ترین شکاف تصمیم‌گیری را مشخص می‌کند. در سوی دیگر، ابعاد اجتماعی-تعاملی و کالبدی-محیطی با وجود وضعیت آماری مناسب‌تر، همچنان شامل مؤلفه‌هایی‌اند که استمرار یا ارتقای هدفمند آن‌ها برای حفظ کیفیت استفاده و حیات اجتماعی فضا ضروری است.

در مرحله نهایی، نتایج حاصل از مشاهدات، ارزیابی وضعیت موجود، رتبه‌بندی اهمیت، ظرفیت سرمایه اجتماعی و دیدگاه صاحب‌نظران در قالب ماتریس تصمیم‌گیری تلفیق شدند. منطق تلفیق بر این اساس بود که معیارهای برخورداری از اهمیت بیشتر و وضعیت ضعیف‌تر، اولویت مداخله بالاتری دریافت کنند؛ معیارهای دارای اهمیت بالا و وضعیت نزدیک به نقطه میانی در اولویت ظرفیت‌سازی قرار گیرند؛ و معیارهای دارای وضعیت مناسب‌تر در چارچوب حفظ ظرفیت و بهبود هدفمند بررسی شوند. برآیند این مرحله در (جدول ۱۰)، ارائه شده است.

جدول ۱۰: ماتریس تلفیقی وضعیت، اهمیت و جهت گیری راهبردی

بُعد	وضعیت کمی	جایگاه اهمیت	شواهد و ظرفیت های اصلی	جهت گیری راهبردی
کالبدی- محیطی	میانگین ۳/۲۸؛ بالا تر از نقطه میانی	رتبه سوم	دسترسی و تنوع فعالیت مناسب تر؛ امنیت ادراک شده؛ مکث و نگهداشت نیازمند توجه هدفمند؛	حفظ ظرفیت های موجود و بهبود هدفمند کیفیت محیط
اجتماعی- تعاملی	میانگین ۳/۳۶؛ بالا ترین وضعیت	رتبه چهارم	حضور، تعامل و تنوع کاربران مناسب تر؛ اجتماع پذیری و ماندگاری قابل تقویت؛	تقویت شرایط مکث، تعامل و استمرار حضور
سرمایه اجتماعی	میانگین ۳/۰۹؛ بدون تفاوت معنادار با نقطه میانی	رتبه دوم	شبکه ها و پیوندهای درون گروهی مناسب تر؛ مشارکت؛ پیوندهای پل زننده و گُش جمعی محدودتر؛	تبدیل ظرفیت های رابطه ای موجود به مشارکت و گُش جمعی
مدیریتی- راهبردی	میانگین ۲/۸۲؛ پایین تر از نقطه میانی	رتبه نخست	ضعف مشارکت در تصمیم گیری؛ شفافیت؛ هماهنگی؛ توانمندسازی و عدالت؛ وضعیت مثبت تر قابلیت اجرا؛	اولویت نخست مداخلات راهبردی و اصلاح ساز و کار تصمیم گیری
رابطه دو سازه اصلی	$r=0/552$, $p<0/001$	-	همراهی مثبت ظرفیت سرمایه اجتماعی با ظرفیت ارتقای فضا؛	لحاظ سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از ورودی های تصمیم سازی و اولویت بندی

ماتریس تلفیقی نشان داد اولویت راهبردی الزاماً با پایین ترین کیفیت کالبدی متناظر نیست. بُعد مدیریتی-راهبردی به دلیل قرار گرفتن در رتبه نخست اهمیت و در عین حال پایین بودن معنادار وضعیت آن نسبت به نقطه میانی، در اولویت نخست مداخله قرار گرفت. در این بُعد، مشارکت در تصمیم گیری، شفافیت، هماهنگی نهادی، توانمندسازی محلی و عدالت در مداخله مهم ترین حوزه های نیازمند اصلاح اند؛ در حالی که وضعیت بالاتر از نقطه میانی

«قابلیت اجرا» نشان می‌دهد بخشی از ظرفیت تحقق مداخله وجود دارد، اما سازوکارهای سازمان‌دهی و هدایت آن نیازمند تقویت است. در بُعد سرمایه اجتماعی، مسئله اصلی فقدان کامل روابط اجتماعی نیست؛ شبکه‌های اجتماعی، پیوندهای درون‌گروهی و هنجارهای همکاری وضعیت مناسب‌تری نشان دادند، اما این ظرفیت‌ها در مؤلفه‌هایی مانند مشارکت، پیوندهای پل‌زننده و گُنش جمعی به همان اندازه بازتاب نیافتند. بر همین اساس، جهت‌گیری راهبردی این بُعد بر تبدیل ظرفیت‌های رابطه‌ای موجود به قابلیت مشارکت و اقدام جمعی متمرکز شد. در ابعاد کالبدی-محیطی و اجتماعی-تعاملی نیز به دلیل وضعیت نسبی مناسب‌تر، جهت‌گیری از مداخله فراگیر به حفظ نقاط قوت و اصلاح هدفمند مؤلفه‌های ضعیف‌تر تغییر یافت. برآیند یافته‌ها نشان می‌دهد ارتقای فضاهای کوچک شهری را نمی‌توان صرفاً براساس مطلوبیت ویژگی‌های فیزیکی صورت‌بندی کرد. دسترسی، امکان مکث، تنوع فعالیت، حضور و تعامل، بستر استفاده از فضا را شکل می‌دهند؛ با این حال، نحوه تبدیل این ظرفیت به فرایند ارتقاء با کیفیت روابط اجتماعی، میزان مشارکت و سازوکارهای تصمیم‌گیری مرتبط است. قرار گرفتن سرمایه اجتماعی در مجاورت نقطه میانی و پایین بودن بُعد مدیریتی-راهبردی، در کنار وضعیت مناسب‌تر ابعاد کالبدی و اجتماعی-تعاملی، نشان می‌دهد حلقه تعیین‌کننده در شرایط مورد مطالعه، صرفاً ایجاد حضور اجتماعی نیست، بلکه اتصال ظرفیت‌های فضایی و رابطه‌ای موجود به مشارکت، گُنش جمعی و فرایند رسمی تصمیم‌گیری است.

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، یافته‌ها نشان داد مؤلفه‌های مؤثر بر تدوین چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی در چهار بُعد کالبدی-محیطی، اجتماعی-تعاملی، سرمایه اجتماعی و مدیریتی-راهبردی سازمان می‌یابند. دسترسی، مکث، تنوع فعالیت، خوانایی، امنیت و کیفیت محیط؛ حضور، ماندگاری، تعامل، تنوع کاربران و اجتماع‌پذیری؛ اعتماد، شبکه‌ها، پیوندهای درون‌گروهی و پل‌زننده، هنجارهای همکاری، مشارکت و گُنش جمعی؛ و در نهایت مشارکت در تصمیم‌گیری، توانمندسازی، هماهنگی نهادی، شفافیت، قابلیت اجرا و عدالت، مجموعه معیارهای اصلی چارچوب را تشکیل می‌دهند. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، وضعیت و اهمیت ابعاد الگوی یکسانی نشان ندادند. بُعد اجتماعی-تعاملی با میانگین ۳/۶۳ و کالبدی-محیطی با میانگین ۳/۲۸ به‌طور معناداری بالاتر از نقطه میانی قرار گرفتند. سرمایه اجتماعی با میانگین ۳/۰۹ تفاوت معناداری با مقدار مبنا نداشت، در حالی که بُعد مدیریتی-راهبردی با میانگین ۲/۸۲ پایین‌تر از آن قرار گرفت. در مقابل، رتبه‌بندی

اهمیت، بعد مدیریتی-راهبردی را در جایگاه نخست و سرمایه اجتماعی را در جایگاه دوم قرار داد. این ناهم ترازی میان «وضعیت موجود» و «اهمیت تصمیمی» مبنای تشخیص اولویت‌های راهبردی قرار گرفت. و در پاسخ به پرسش سوم پژوهش، میان «ظرفیت سرمایه اجتماعی ساکنان» و «ظرفیت ارتقای فضاهای کوچک شهری» رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد ($r=0/552, p<0/001$). تلفیق این رابطه با نتایج وضعیت و اهمیت معیارها نشان داد چارچوب تصمیم‌گیری باید از ارزیابی منفرد کیفیت محیط فراتر رود و فرایندی پیوسته شامل «شناسایی ظرفیت‌های فضایی و اجتماعی»، «سنجش ظرفیت سرمایه اجتماعی»، «ارزیابی وضعیت معیارها»، «تعیین اهمیت نسبی»، «تشخیص شکاف میان وضعیت و اهمیت»، «اولویت‌بندی مداخله» و «انتخاب جهت‌گیری راهبردی» را دربر گیرد. در این صورت‌بندی، سرمایه اجتماعی نه صرفاً پیامد احتمالی کیفیت فضای شهری، بلکه یکی از ورودی‌های فرایند تصمیم‌سازی است. میزان اعتماد، گستردگی شبکه‌های ارتباطی، ظرفیت همکاری، مشارکت و قابلیت‌کنش جمعی، همراه با وضعیت کالبدی و اجتماعی فضا و الزامات مدیریتی، مبنایی برای تشخیص اولویت و جهت مداخله فراهم می‌آورد. براین اساس، چارچوب حاصل، پیوند میان «ظرفیت مکان»، «توان اجتماعی ساکنان» و «تصمیم راهبردی» را در ساختاری واحد برقرار می‌کند و امکان جهت‌دهی هدفمندتر منابع و مداخلات در فضاهای کوچک شهری شهر تبریز را فراهم می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

ارتقای فضاهای کوچک شهری، زمانی می‌تواند به راهبردی پایدار در بهبود کیفیت محیطی تبدیل شود که از نگاه صرفاً کالبدی فاصله گرفته و در پیوند میان ویژگی‌های فضایی، ظرفیت‌های اجتماعی و سازوکارهای تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مسئله اصلی در این فضاها، صرفاً کمبود کیفیت محیط یا ضعف ویژگی‌های کالبدی نیست، بلکه چگونگی تبدیل ظرفیت‌های موجود مکان و جامعه به مبنایی برای تشخیص اولویت‌ها و هدایت مداخلات است. براین اساس، چارچوب تصمیم‌گیری راهبردی پیشنهادی، فضاهای کوچک شهری را به‌عنوان نظامی فضایی-اجتماعی در نظر می‌گیرد که در آن کیفیت مکان، روابط اجتماعی و ظرفیت مدیریتی به‌صورت هم‌زمان در فرایند تصمیم‌سازی نقش دارند. نتایج نشان داد که ابعاد مختلف ارتقای فضاهای کوچک شهری از الگوی یکسانی برخوردار نیستند؛ به‌گونه‌ای که برخی مؤلفه‌ها در وضعیت موجود از شرایط مطلوب‌تری برخوردارند، اما برخی دیگر

با وجود اهمیت بالا، نیازمند توجه راهبردی بیشتری هستند. این ناهم‌ترازی میان وضعیت موجود و اهمیت تصمیمی، بیانگر آن است که اولویت مداخله نمی‌تواند صرفاً براساس ضعف کالبدی یا میزان نیاز فیزیکی تعیین شود، بلکه باید بر مبنای ترکیب وضعیت، اهمیت و قابلیت اثرگذاری هر معیار شکل گیرد. از این منظر، تصمیم‌گیری راهبردی امکان عبور از مداخلات واکنشی و پراکنده را فراهم کرده و زمینه را برای تخصیص هدفمندتر منابع ایجاد می‌کند. یافته‌ها همچنین نشان داد که سرمایه اجتماعی ساکنان، عاملی مستقل از ویژگی‌های فضایی نیست، بلکه یکی از ورودی‌های اساسی در ارزیابی ظرفیت ارتقای محیط محسوب می‌شود. روابط اعتماد، شبکه‌های ارتباطی، همکاری و توان‌گنش جمعی می‌توانند امکان استفاده مؤثرتر از ظرفیت‌های مکان را فراهم کنند؛ باین‌حال، وجود روابط اجتماعی به‌تنهایی برای تحقق ارتقای پایدار کافی نیست و نیازمند سازوکارهایی است که این ظرفیت‌ها را به مشارکت مؤثر، تصمیم‌گیری مشترک و اقدام جمعی پیوند دهد. بنابراین، سرمایه اجتماعی در چارچوب ارائه‌شده نه به‌عنوان پیامد نهایی کیفیت فضا، بلکه به‌مثابه منبعی برای تولید تصمیم و جهت‌دهی مداخله در نظر گرفته می‌شود. در بستر شهر تبریز، این موضوع اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا فضاهای کوچک شهری در این شهر، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های نهفته در روابط همسایگی و حضور روزمره، برای تبدیل شدن به عرصه‌هایی پایدار از تعامل اجتماعی، نیازمند تقویت ارتباط میان جامعه محلی و سازوکارهای رسمی تصمیم‌گیری هستند. از این‌رو، ارتقای این فضاها مستلزم آن است که برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، علاوه بر توجه به کیفیت محیطی، ظرفیت‌های اجتماعی موجود را نیز در فرایند تشخیص، اولویت‌بندی و اجرای مداخلات وارد کند. براین‌اساس، دستاورد اصلی مطالعه، ارائه رویکردی یکپارچه برای پیوند میان «ظرفیت مکان»، «توان اجتماعی ساکنان» و «تصمیم راهبردی» است. این چارچوب نشان می‌دهد که موفقیت مداخلات در مقیاس خرد شهری نه حاصل بهبود یک مؤلفه منفرد، بلکه نتیجه هماهنگی میان کیفیت فضایی، قابلیت مشارکت اجتماعی و ظرفیت نهادی برای هدایت تغییر است. در نتیجه، فضاهای کوچک شهری باید نه به‌عنوان عناصر فرعی در ساختار شهر، بلکه به نقاتی راهبردی برای تقویت حیات جمعی، افزایش تعلق مکانی و ارتقای کیفیت زندگی روزمره مورد بازخوانی قرار گیرند.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اعلام می‌کنند که این پژوهش مطابق با اصول اخلاق در پژوهش انجام شده و تمامی استانداردهای امانت‌داری علمی، از جمله پرهیز از جعل یا تحریف داده‌ها، سرقت علمی، انتشار تکراری و سایر مصادیق سوءرفتار پژوهشی، رعایت شده است.

حامی مالی

این پژوهش هیچ‌گونه حمایت مالی از هیچ نهاد، سازمان یا مؤسسه‌ای دریافت نکرده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافع در ارتباط با این پژوهش وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رساله دکتری طراحی شهری امین مظفری‌میان‌دوآب با عنوان «بازشناسی ارزش فضاهای کوچک شهری به منظور بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی ساکنان محلات مطالعه موردی شهر تبریز»، است که به راهنمایی دکتر رسول درسخوان و با مشاوره مصطفی بصیری، استخراج شده است.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

داده‌های پشتیبان یافته‌های این پژوهش، در صورت درخواست منطقی، از طریق نویسنده مسئول قابل دسترس است.

سپاسگزاری

نویسندگان از تمامی افرادی که در انجام این پژوهش همکاری و مساعدت علمی داشته‌اند، صمیمانه قدردانی می‌کنند.

منابع :

- احمدی، سارا و علیزاده، هوشمند. (۱۴۰۳). چارچوب مفهومی برای تحلیل هوشمندی در فضاهای عمومی سکونتگاه‌های غیررسمی. شهر پایدار، ۷(۲)، ۱-۲۵.
<https://doi.org/10.22034/jsc.2024.422078.1746>
- استادی آقاجانی، مهدی و پهلوان علمداری، لاجین. (۱۴۰۲). تدوین راهبردهای طراحی فضاهای شهری با رویکرد ارتقای تعاملات اجتماعی و کیفیت فضای عمومی. سومین کنفرانس بین‌المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط‌زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، تبریز-ایران، ۱۹-۱.
<https://civilica.com/doc/1960885>
- برادران خانیان، زینب. پناهی، حسین و اصغرپور، حسین. (۱۳۹۹). بررسی وضعیت کنونی تحول هوشمند در کلان‌شهر تبریز. اقتصاد شهری، ۵(۲)، ۸۵-۱۱۲.
<https://doi.org/10.22108/ue.2022.130508.1196>
- جعفری، فیروز. موذنی، مهدی و بدلی، احد. (۱۳۹۹). آینده‌پژوهی تغییرات کاربری اراضی شهری در کلان‌شهر تبریز. برنامه‌ریزی فضایی، ۱۰(۲)، ۱-۲۲.
<https://doi.org/10.22108/sppl.2019.114581.1329>
- حق‌لسان، مسعود. رحمانی، وحید و خشنودی‌فر، داود. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی تأثیرگذاری طراحی فضاهای شهری بر تعاملات اجتماعی شهروندان در شهر تبریز. توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۷(۱۵)، ۸۷-۱۰۴.
<https://doi.org/10.48308/sdge.2025.240828.1270>
- دبده، محمد. ثقفی‌اصل، آرش. باقری‌صیقلانی، بیتا و زینالی، محمد. (۱۴۰۳). طراحی الگوی چارچوب تحلیلی در فراهم‌سازی شهر آینده‌نگر با رویکرد تبیینی؛ مبتنی بر محیط فرهنگی جامعه‌محور (گستره واکاوی: کلان‌شهر تهران بزرگ). مطالعات بین‌رشته‌ای در تعالی معماری و شهرسازی، ۳(۲)، ۲۳۵-۲۱۳.
<https://doi.org/10.71882/jisaud.2024.1123689>
- شیعه، اسماعیل. بهزادفر، مصطفی و نامداریان، احمدعلی. (۱۳۹۶). تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر. مطالعات شهری، ۶(۲۴)، ۸۱-۹۴.
<https://doi.org/10.22034/urbs.2017.55758>
- طبائیان، آناهیتا. نوری، سیدعلی، بهزادفر، مصطفی و خلیلی، احمد. (۱۴۰۳). تبیین چارچوب مفهومی فضای شهری سالم براساس اصول شهر هوشمند. معماری و شهرسازی ایران، ۱۵(۱)، ۱۶۰-۱۴۱.
<https://doi.org/10.30475/isau.2024.472846.2177>
- عقلمندآذریان، سودا. ثقفی‌اصل، آرش. عبدالله‌زاده‌طرف، اکبر و ستارزاده، داریوش. (۱۴۰۱). تبیین نقش مکان‌سازی در احیاء روابط اجتماعی محلات شهری معاصر (نمونه موردی: محلات منتخب شهر تبریز). جغرافیای اجتماعی شهری، ۹(۱)، ۹۷-۱۱۷.
<https://doi.org/10.22103/JUSG.2022.2063>
- فرخی، منصوره. لیب‌زاده، راضیه و ذبیحی، حسین. (۱۴۰۴). تدوین مدل پایداری اجتماعی مکان در دانشکده‌های معماری به روش دلفی و تکنیک شانون. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۸(۵۰)، ۶۶-۴۳.
<https://doi.org/10.22034/aaud.2025.482714.2918>

- لطانی، علی و نامداریان، احمدعلی. (۱۳۹۰). تحلیل نقش فضاهاى شهری در دستیابی به توسعه پایدار شهرها، تبیین پارادایم ارتباط. باغ نظر، ۸(۱۸)، ۸۴-۷۵. https://www.bagh-sj.com/article_459.html
- محمدیان بیرق، مسعود. شهرداری اردجانی، رفعت. حسنی مهر، سیده صدیقه و پورشخیان، علیرضا. (۱۴۰۴). تأثیر مدیریت یکپارچه شهری بر زیست پذیری شهر تبریز: شناسایی راهکارها و تحلیل تأثیرات آن. اقتصاد و برنامه ریزی شهری، ۶(۲)، ۱۳۴-۱۱۴. <https://doi.org/10.22034/uep.2025.510887.1609>
- Adewale, B.A., Ene, V.O., Ogunbayo, B.F., & Aigbavboa, C.O. (2024). A Systematic Review Of The Applications Of AI In A Sustainable Building's Lifecycle. Buildings, 14(7), 1-28. <https://doi.org/10.3390/buildings14072137>
- Alnaim, A., Dano, U.L., & Alqahtany, A.M. (2025). Factors Influencing Social Interaction In Recreational Parks In Residential Neighborhoods: A Case Study Of The Dammam Metropolitan Area, Saudi Arabia. Sustainability, 17(9), 1-23. <https://doi.org/10.3390/su17093810>
- Al-Saedi, A.Z.M., & Rasul, H.Q. (2024). New Roadmap Toward Social Sustainability, From Physical Structures To Perceived Spaces. Sustainability, 16(17), 1-24. <https://doi.org/10.3390/su16177716>
- Binsaedan, L., Alshuwaikhat, H.M., & Aina, Y.A. (2023). Developing An Urban Computing Framework For Smart And Sustainable Neighborhoods: A Case Study Of Alkhaleidia In Jizan City, Saudi Arabia. Sustainability, 15(5), 1-18. <https://doi.org/10.3390/su15054057>
- Chen, H.C., Lin, T.C., & Chen, Y.H. (2025). The Impact Of Social Capital And Community Empowerment On Regional Revitalization Practices: A Case Study On The Practice Of University Social Responsibility Programs In Wanli And Jinshan Districts. Sustainability, 17(10), 1-35. <https://doi.org/10.3390/su17104653>
- Chilenski, S.M., Gayles, J., Luneke, A., Lew, D., Villarruel, F., Penilla, M.L, Henderson, C., Wilson, H., & Gary, L. (2023). Understanding Community And System-Capacity change Over Time: A Close Look At Changing Social Capital In Evidence2Success Communities. Community Psychol, 51(7), 2989-3011. <https://doi.org/10.1002/jcop.23034>
- Della Spina, L. (2024). A Decision Support Evaluation Framework For Community-Based Collaborative Urban Regeneration Processes. Sustainability, 16(15), 1-25. <https://doi.org/10.3390/su16156434>
- Feng, J., & Hou, H. (2023). Review Of Research On Urban Social Space And Sustainable Development. Sustainability, 15(22), 1-26. <https://doi.org/10.3390/su152216130>
- Guan, S., & Wang, J. (2023). Research On The Optimal Design Of Community Public Space From The Perspective Of Social Capital. Sustainability, 15(12), 1-21. <https://doi.org/10.3390/su15129767>
- Karanikolas, N., Athanasouli, E., & Kyriakidou, E. (2025). Valuation Of Public Urban Space: From Social Value To Fair Value-Mind The Gap. Land, 14(10), 1-23. <https://doi.org/10.3390/land14102012>

- Kuzuoglu, S., Glover, T.D., Moyer, L., & Todd, J. (2024). How Built Environment Characteristics Influence Social Interactions During Neighbourhood Walks Among Urban Inhabitants. *Environ Res Public Health*, 21(11), 1-17. <https://doi.org/10.3390/ijerph21111519>
- Lin, B.B., & Andersson, E. (2023). A Transdisciplinary Framework To Unlock The Potential Benefits Of Green Spaces For Urban Communities Under Changing Contexts. *Bioscience*, 73(3), 196-205. <https://doi.org/10.1093/biosci/biad009>
- Mahmoud, I.H., Morello, E., Vona, C., Benciolini, M., Sejdullahu, I., Trentin, M., & Pascual, K.H. (2021). Setting The Social Monitoring Framework For Nature-Based Solutions Impact: Methodological Approach And Pre-Greening Measurements In The Case Study From CLEVER Cities Milan. *Sustainability*, 13(17), 1-28. <https://doi.org/10.3390/su13179672>
- Müller, H., Rehn-Groenendijk, J., & Wasmer, A. (2023). Small-Scale Urban Design Interventions: A Framework For Deploying Cities As Resource For Mental Health And Mental Health Literacy. *Front Psychol*, 14, 1-12. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1112209>
- Petrović, M.D., Gajić, T., Turgel, I.D., Radovanović, M.M., & Bugrova, E.D. (2024). Fostering Sustainable Urban Tourism In Predominantly Industrial Small-Sized Cities (SSCs)—Focusing On Two Selected Locations. *Sustainability*, 16(14), 1-28. <https://doi.org/10.3390/su16146086>
- Semeraro, T., Nicola, Z., Lara, A., Sergi Cucinelli, F., & Aretano, R. (2020). A Bottom-Up And Top-Down Participatory Approach To Planning And Designing Local Urban Development: Evidence from An Urban University Center. *Land*, 9(4), 1-25. <https://doi.org/10.3390/land9040098>
- Soygür, A., & Doratlı, N. (2025). Rethinking Local Development In Small-Scale Mediterranean Cities: Challenges, Gaps And Opportunities. *Sustainability*, 17(17), 1-28. <https://doi.org/10.3390/su17177899>
- Wang, Z., & Ren, F. (2025). Developing A Decision Support System For Sustainable Urban Planning Using Machine Learning-Based Scenario Modeling. *Sci Rep*, 15(1), 1-22. <https://doi.org/10.1038/s41598-025-90057-5>